

نبض زمان

عکسهای خبری
حسن سربخشیان

۱۳۸۲ - ۱۳۷۹

www.ketab.ir

کتابخانه ملی ایران ۰۰۳۹۵۸-۸۴م

[illegible]

هرگونه بهره برداری از آثار این کتاب، منوط به اجازه کتبی از ناشر می باشد.

- ۶ پیشگفتار
- ۷ سرآغاز عکاسی خبری در ایران
سیدفرید قاسمی
- ۱۰ تصویر، واژه، جمله
دکتر یونس شکرخواه
- ۱۳ آینه‌ای در راه رسیدن به حقیقت
کامران جبرئیلی
- ۱۴ سند دورانی شکفت انگیز
جیم میور
- ۱۶ آنسوی تیترها
دکتر شهیدالاعلم
- ۱۸ آشنایی با یک فتوژورنالیست
رعنا جوادی
- ۱۹ یک واگن حرف رو ریل عکاسی
دکتر یونس شکرخواه و بهمن جلالی با حسن سربخشیان
- ۳۵ عکسها

زمانی نه چندان دور آرزویم این بود که صد سال پیش زندگی می‌کردم تا می‌توانستم آن دوره را نیز در قاب فریم‌های دوربینم ثبت کنم. اما اکنون که به لطف خدا این کتاب آماده چاپ شده، به این نتیجه رسیده‌ام که در دوره‌ای بس شگفت‌انگیز به دنیا آمده‌ام و خوشحالم که توانسته‌ام بخشی از تاریخ معاصر را ثبت کنم. در یکی از روزهای پاییز ۱۳۶۴، اعلان ثبت نام در کلاسهای واحد فیلم سازی سازمان تبلیغات اسلامی روی تخته سیاه کلاس دبیرستان دهخدا تیریز مرا که تا آن موقع اصلاً با دوربین و فیلم آشنا نبودم، به خود جلب کرد و تا امروز هنوز از جذبه این آشنایی رها نشده‌ام.

در واقع، ابتدا به قصد فیلمبرداری شدن به این سمت کشیده شدم و نتیجه اش فیلمبرداری بیش از ده ها فیلم کوتاه در انجمن سینمای جوان بود. اولین فریم‌های عکاسی را هم برای تمرین در کلاس‌های آموزش فیلمبرداری روی نگاتیو ثبت کردم.

در سال ۷۲، در رشته عکاسی دانشگاه آزاد اسلامی مشغول تحصیل شدم و تقریباً هم‌زمان با پایان تحصیل از کارهای سینمایی تلویزیونی فاصله گرفتم و به عکاسی مطبوعاتی پرداختم. در این دوره، از بخت بلند با محسن راستانی، دبیر سرویس عکس روزنامه صبح امروز، همکاری شدم و این رشته را بهتر شناختم. در هفت سال گذشته، با چندین روزنامه و مجله همکاری کرده‌ام که متأسفانه تقریباً همه آنها توقیف شده‌اند، از جمله روزنامه‌های حیات نو، دوران، بهار، یاس نو، وقایع اتفاقیه و مجله‌های پیام امروز و زبان (که همکاری‌ام با آن هنوز ادامه دارد). در آغاز حوادث کوی دانشگاه تهران در تیرماه ۷۸، به طور اتفاقی با کامران جبریلی آشنا شدم. این آشنایی زمینه پیوستن مرا به خبرگزاری آسوشیندپرس فراهم کرد و در حال حاضر همچنان با این خبرگزاری همکاری می‌کنم.

در سالهای گذشته، چندین نفر بر نگاه من به دنیای پیرامون تأثیر گذاشته‌اند که اولین آنها بی شک کاوه گلستان است. کاوه را از سال ۶۸ می‌شناختم؛ او را در جلسات نمایش عکس و سخنرانی‌هایش دیده بودم. نمی‌دانستم ده سال بعد در یکی از خبرگزاری‌ها همکار او خواهم شد؛ کاوه هم در همان خبرگزاری کار می‌کرد و من برای ورود به آنجا با او مشورت کردم. البته در طول این ده سال، با ورود من به دانشگاه و حضور او به عنوان استاد عکاسی خبری، بیشتر با هم ارتباط داشتیم اما نه به اندازه سالهای همکاری. در این دوره، تقریباً سه سال در اغلب مأموریتها با هم بودیم، از ایران تا افغانستان و از آنجا تا عراق تا آنکه او عاقبت در فروردین ۸۱ جانش را در راه ثبت حقیقت از دست داد. یادش گرامی. باید از استادانم بهمن جلالی، سیف‌الله صمدیان، امیرعلی جوادیان و دیگرانی که شاید ذکر نام همه آنها امکان پذیر نباشد، بابت آموختن آنچه نمی‌دانستم سیاست‌گذاری کنم. اما سیاست ویژه خود را تقدیم می‌کنم به استادان نخستین سالهای یادگیری این رشته: خانعلی صیامی و عباس آل یاسین که الفبای عکاسی را از آنها آموختم. از همسرم رقیه کریمی رهنما سیاست‌گذارم که بیش از دوازده سال همه مشکلات زندگی را تحمل کرده و همواره در این کار پشتیبان من بوده؛ همچنین از پسرم سپهر و دخترم سحر که غیبت مرا در این چندسال با نگرانیهای خاص خود تحمل کرده‌اند.

از عباس عطار، جیم میور، دکتر شهید الاعلم، رضا دقتی، دکتر بونس شکرخواه، بهمن جلالی، لیلی گلستان، مانی حقیقی، کامران جبریلی، نصرا... کسرائیان، محمد خوشوقت، علیرضا شیروی، تارک عیسوی، ابولقاسم خوشرو، دکتر محمد صفحی، سیدفرید قاسمی، سعید پور عزیزی، علیرضا تابش، مجتبی آقایی، کتی گانج و حیدر سالمی، مرده دقیقی و رعنا جوادی بسیار متشکرم.

بی تردید این مجموعه کاستیهای زیادی دارد، ولی امیدوارم آغازگر راهی باشد برای تثبیت جایگاه عکاسی مطبوعاتی ایران.

پیشاپیش از کسانی که با نقد این کتاب مرا در ادامه این راه یاری خواهند کرد و انگیزه چاپ مجموعه‌های دیگری از عکاسی مطبوعاتی را فراهم می‌آورند قدر دانی می‌کنم.

حسن سرخشیان
زمستان ۱۳۸۳